

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۷، پیاپی ۱۳۷، پاییز ۱۳۹۹ / صفحات ۲۹-۱۱  
مقاله علمی - پژوهشی

### تمدن جیرفت (براساس متون میخی بین‌النهرینی و کشفیات باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی ورامین و کنارصندل جیرفت)<sup>۱</sup>

نصیر اسکندری<sup>۲</sup>، ماسیمو ویداله<sup>۳</sup>، علی‌اکبر مسگر<sup>۴</sup>،  
مژگان شفیعی<sup>۵</sup>، میثم شهسوار<sup>۶</sup>، فرانسوا دوسه<sup>۷</sup>،  
اکبر عابدی<sup>۸</sup>، سلمان انجم روز<sup>۹</sup>، علی شهدادی<sup>۱۰</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳

#### چکیده

تمدن تازه کشف شده جیرفت واقع در حوزه فرهنگی هلیل رود، نشان از جایگاه ارزشمند تاریخی این بخش از فلات ایران در دوران آغاز تاریخی دارد. گل‌نوشته‌های به زبان میخی به دست آمده از جنوب بین‌النهرین (عراق امروزی)، از مکان‌های متعددی مربوط به هزاره سوم و دوم پیش از میلاد نام می‌برند که برخی از آنها در ایران جایابی شده‌اند. جای‌نام<sup>۱۱</sup> «ماره‌اشی» یک از این مکان‌هاست که هنوز بر سر محل امروزی آن نظرات فراوانی ارائه شده است. امروزه بیشتر پژوهشگران بر این باورند که جای‌نام ماره‌اشی در حوزه تمدنی هلیل رود قرار داشته است. براساس

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.31042.2234

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، مرکز همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم تحقیقات و

فناوری و دانشگاه جیرفت (نویسنده مسئول) Nasir.eskandari@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه پادوا ایتالیا massimo.vidale@unipd.it

۴. دانش‌آموخته دکترای تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران mesgar.ali@gmail.com

۵. دکترای تخصصی دانشگاه لیون فرانسه shafie.mozhgan@yahoo.com

۶. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت shahsavvar2891@gmail.com

۷. دکترای تخصصی، محقق دانشگاه لیون فرانسه francois.desset@wannadoo.fr

۸. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اسلامی تبریز akbarabede@gmail.com

۹. دانشجوی دکترای گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس salmananjomrooz@gmail.com

۱۰. استادیار گروه جغرافیای دانشگاه جیرفت alishahdadi@gmail.com

11. Toponym

گاه‌نگاری متون سومری، در زمان پادشاهان اکد و سلسله سوم اور (سومر جدید) ارتباط تنگاتنگی میان این منطقه از ایران و جنوب بین‌النهرین وجود داشته است. در این مقاله به بررسی روابط تمدن جیرفت و بین‌النهرین پرداخته شده و ضمن بررسی محل جای‌نام مارهاشی و تطبیق آن با تمدن جیرفت، براساس پژوهش‌های جدید باستان‌شناسی صورت‌گرفته در جیرفت (محوطه‌های باستانی کنارصندل و ورامین)، به ریشه و وضعیت فرهنگی جنوب کرمان پیش از زمان ظهور نام مارهاشی در متون بین‌النهرینی نیز پرداخته شده است. این پژوهش نشان داد که پیش از ظهور نام مارهاشی در متون بین‌النهرین در قرن ۲۳ پیش از میلاد، به مدت دست‌کم یک هزاره ارتباط تنگاتنگی میان دو منطقه جنوب کرمان و جنوب بین‌النهرین وجود داشته است که در متون بین‌النهرین بدان اشاره نشده و تنها مدارک باستان‌شناسی گواه این مدعاست.

**واژه‌های کلیدی:** جنوب استان کرمان، تمدن جیرفت، محوطه ورامین، مارهاشی، بین‌النهرین

#### مقدمه

از منظر باستان‌شناسی «تمدن جیرفت» یا «تمدن هلیل‌رود» به مجموعه فرهنگی اطلاق می‌شود که در هزاره سوم پیش از میلاد به مرکزیت شهر باستانی «کنارصندل» جیرفت، واقع در جنوب استان کرمان وجود داشته است. کشفیات باستان‌شناسی دو دهه گذشته سبب شد تا این تمدن گم‌شده در تاریخ مورد توجه قرار گیرد (مجیدزاده، ۱۳۸۲؛ Madjidzadeh and Pittman, 2008; Eskandari et al, 2019) و احتمالاً این تمدن معادل تمدن مارهاشی مذکور در متون بین‌النهرینی است. براساس متون میخی، رابطه تنگاتنگی میان سرزمین مارهاشی و جنوب بین‌النهرین در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا اوایل هزاره دوم پیش از میلاد (۲۳۰۰-۱۷۵۰ پ.م) یعنی از زمان سلسله اکدی و طی دوره‌های اور III و دوره «ایسین-لارسا» وجود داشته است. رابطه بین این دو منطقه چنان درهم‌تنیده بود که توسط «دنیل پاتس» فراتر از یک رابطه تجاری معمولی توصیف شده است. پاتس رابطه آنها به‌ویژه در دوره اور III را «خدمت/ارتباط جامع»<sup>۱</sup> نامیده است (Potts, 2002). تاکنون نظرات متفاوتی درباره مکان جغرافیایی

۱. این واژه معادل واژه انگلیسی «Total Prestation» در نظر گرفته شده است. این مفهوم چنین تعریف شده است که: «خدمت جامع یک سیستم است که فراتر از تجارت کالاها و ثروت‌هاست که توسط افراد انجام می‌شود و درواقع سیستمی از روابط میان گروه‌هاست که تنها به اشیا و ثروت و دارایی‌های باارزش مادی منحصر نیست و تبادل آداب و رسوم، کمک‌های نظامی، زنان، فرزندان، سرگرمی‌ها، رقص و جشن‌ها را نیز دربر می‌گیرد» (Mauss, 1966: 3).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۱۳

جای نام مارهاشی توسط مورخان، باستان شناسان و زبان شناسان ارائه شده است. در سال ۱۹۸۲ «پیوتر استانکلر» منطقه کرمان امروزی را برای این مکان پیشنهاد کرد. دلیل اصلی او برای این فرضیه این بود که با توجه به توصیفات جغرافیایی متون بین النهرینی، به ویژه داستان «انمرکار و پادشاه ارتا» مارهاشی در شرق سرزمین انشان قرار داشته است. با توجه به اینکه انشان را برابر با محوطه تل ملیان در مرودشت استان فارس می دانند، او استان کرمان را که در شرق استان فارس قرار دارد، به عنوان مکان مارهاشی پیشنهاد داده و شهادت را به عنوان مرکز اصلی مارهاشی در آن زمان پنداشته است (Steinkeller, 1982). لمبرگ کارلوسکی نیز این احتمال را مطرح کرده که شهادت مرکز مارهاشی بوده است (Lamberg Karlovsky and Potts, 2001: 279). فرانسوا والا مکان مارهاشی را به بلوچستان نسبت داده است (Vallat, 1993: CXIII). هنری پل فرانکفورت و ترمبلی جای نام مارهاشی را برابر با تمدن آمودریا در منطقه آسیای میانه می دانند (Francfort and Tremblay, 2010). گفتنی است پس از کشف تمدن جیرفت، بیشتر محققان بر این باورند که تمدن جیرفت برابر با تمدن مارهاشی بوده است.

تمدن جیرفت در نتیجه حفاریات غیرقانونی گسترده در سال های ۱۳۷۹-۱۳۸۱ در حوزه هلیل رود و کشف هزاران شی بی نظیر باستانی مورد توجه قرار گرفت (بنگرید به: مجیدزاده، ۱۳۸۲). پیشینه پژوهش های باستان شناسی در دشت جیرفت، به بررسی استاین در این منطقه در دهه ۱۹۳۰م. بازمی گردد (Stein, 1937) که به شناسایی محوطه های باستانی فراوانی منجر شد. پس از وقفه ای طولانی، دیگر فعالیت ها شامل یک فصل کاوش نجات بخشی خانم چوبک در گورستان ریگانبار و محوطه کنارصندل، شش فصل کاوش علمی تیم بین المللی به سرپرستی یوسف مجیدزاده در محوطه های کنارصندل، محوطه آباد و گورستان قلعه کوچک (Madjidzadeh and Pittman, 2008)، یک فصل کاوش مشترک ماسیمو ویداله و نادر علیدادی سلیمانی در محوطه محوطه آباد (Vidale and Desset, 2013; Desset et al, 2013) و دو فصل کاوش های باستان شناسی دانشگاه جیرفت به سرپرستی نصیر اسکندری در محوطه ورامین جیرفت است (Eskandari et al, in press). همچنین بررسی های گسترده متعددی با هدف شناسایی آثار باستانی در منطقه صورت گرفته است. پژوهش های صورت گرفته ابعاد مختلفی از تمدن جیرفت را روشن ساخته؛ هرچند که هنوز شناخت ما از این تمدن در مراحل اولیه است.

با توجه به اهمیت و جایگاه اقتصادی-سیاسی تمدن جیرفت در متون بین النهرین و همچنین کشفیات اخیر باستان شناسی در جنوب کرمان، این ضرورت به وجود آمد تا از منظر تاریخی-باستان شناختی و با رویکردی ترکیبی و میان رشته ای به رابطه میان دو سرزمین کهن

۱۴ / تمدن جیرفت (براساس متون میخی بین‌النهرینی و ...) / نصیر اسکندری و ...

بین‌النهرین و جنوب کرمان در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد پرداخته شود.

شکل شماره ۱. نقشه جغرافیایی نشان‌دهنده موقعیت مارهاشی و بین‌النهرین (منبع: نگارندگان)



## ۲. مارهاشی / تمدن جیرفت در متون میخی بین‌النهرین

جای‌نام مارهاشی به زبان سومری یا «پرهاشوم»<sup>۱</sup> به زبان اکدی بیشترین جای‌نام خارج از بین‌النهرین است که در متون بین‌النهرینی به آن اشاره شده است. از اوایل قرن بیستم پژوهشگران متعددی سعی کردند مکان این جای‌نام مهم را بیابند. امروزه بیشتر محققان پذیرفته‌اند که تمدن جیرفت (حوزه فرهنگی هلیل‌رود) مرکز اصلی سرزمین مارهاشی در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بوده است.

براساس اطلاعات به دست آمده از متون میخی درباره جغرافیای سیاسی ایران در نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد، مارهاشی یک قدرت و سرزمین سیاسی، اقتصادی و تجاری در شرق ایران بوده که از دوره سارگن اکدی تا دوره بابل، یعنی حدود پانصد سال به ایفای نقش

---

1. Parhashum

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۱۵

پرداخته و کنترل شرق ایران را برعهده داشته است (Steinkeller, 1982).

## ۱-۲. تمدن جیرفت در متون اکدی

نام مارهاشی برای نخستین بار در متون مربوط به نخستین پادشاه و بنیان‌گذار سلسله اکدی یعنی سارگن بیان شده است. متون اولیه با نام مارهاشی مربوط به فتوحات و امور نظامی پادشاهان اکد است. دو پادشاه اکد یعنی سارگن و ریموش خود را با لقب «نابودگر عیلام و مارهاشی» معرفی کرده‌اند. سارگن اکدی هنگام شرح شکست عیلامیان و مارهاشی‌ها، صحبت از چهار شخصیت مهم مارهاشی کرده که آنها را شکست داده است.

این افراد صاحب‌منصب اهل مارهاشی عبارت بودند از؛ «داگو»<sup>۱</sup> برادر پادشاه مارهاشی، «سیدگو» و «UI-??»<sup>۲</sup> دو فرمانده ارشد نظامی مارهاشی و «کومدوبا»<sup>۳</sup> یک قاضی از مارهاشی. استاینکلر (1982) بر این باور است که در این جنگ که در جنوب غرب ایران رخ داده، مارهاشی به عنوان متحد عیلام و شریهوم<sup>۴</sup> شرکت داشته است.

طبق متون میخی، دو پسر و جانشینان سارگن اکدی یعنی مینیشتوزو و ریموش هر دو به مارهاشی لشکرکشی کرده بودند. ریموش پسر سارگن، پادشاه بعدی مارهاشی را که نام او آبال‌گاماش<sup>۵</sup> بوده، شکست داده است. نکته جالب اینکه در جنگ میان اکدی‌ها و مارهاشی‌ها، فرمانده نظامی مارهاشی در برابر ریموش، «سیدگو» نام داشت که همان فرمانده قبلی مارهاشی در جنگ با سارگن بوده است. او در این جنگ به اسارت گرفته شد. این جنگ نیز در جنوب غرب ایران رخ داده بود.

یکی از نکات جالب توجه به دست آمده از متون دوره اکدی درباره مارهاشی، این است که اطلاعات ارزشمندی از جهان سیاسی نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد در غرب آسیا ارائه کرده است. برای مثال، در یک متن ریموش اکدی ادعا کرده است دستاورد مهم پیروزی نظامی‌اش بر مارهاشی، جدا کردن ریشه‌های مارهاشی از عیلام بوده است که نشان می‌دهد در آن زمان مارهاشی تسلط سیاسی بر عیلام داشته است (Steinkeller, 2014). نکته مهم دیگری که از این سند تاریخی برداشت می‌شود این است که برخلاف تصور برخی پژوهشگران که

1. Dagu

2. Sidgau and UI-??

(درباره نام فرمانده ارشد نظامی مارهاشی تنها سیلاب آغازین نامش به صورت UI باقی مانده است).

3. Kumduba

۴. شریهوم یک جای‌نام در متون میخی است که محل دقیق آن مشخص نیست، اما طبق منابع مکتوب یک منطقه ساحلی در خلیج فارس بوده که در جنوب شرق انشان (مرودشت فارس) قرار داشته است.

5. Abalgamash

ماره‌اشی را بخشی از عیلام دانسته‌اند، مشخص می‌شود که ماره‌اشی و عیلام دو سرزمین و هویت سیاسی مستقل و جدا از هم بوده‌اند. متون دیگری نیز وجود دارد که این مسئله را تأیید می‌کنند؛ نظیر متنی که نارامسین در آن ادعا کرده که کنترل تمام سرزمین عیلام تا مرز ماره‌اشی را در دست داشته است.

همچنین متون تاریخی بین‌النهرینی از جنگ پادشاه ماره‌اشی به نام «هوپشومکیپی»<sup>۱</sup> با نارامسین پادشاه اکد سخن گفته‌اند. از این زمان به بعد است که روابط خصمانه میان ماره‌اشی و اکد به کلی تغییر کرد و رابطه بسیار دوستانه نزدیکی بین این دو سرزمین برقرار شد. براساس یک لوح به دست آمده از نیپور در جنوب عراق، «شارکالیشری» پادشاه بین‌النهرینی، یا پسرش یک ازدواج سیاسی با یک خانم اهل ماره‌اشی انجام می‌دهند و هیئتی از اهالی ماره‌اشی در نیپور حضور دارند که احتمالاً در ارتباط با آن ازدواج بوده است (Westenholz, 1987: 97, Potts, 2002).

### ۲-۲. تمدن جیرفت در متون سلسله اور III

در زمان سلسله اور III رابطه دوستانه و نزدیک میان ماره‌اشی و جنوب بین‌النهرین به بیشترین حد ممکن رسید. این رابطه به حدی بود که دنیل پاتس از آن به عنوان یک رابطه/ خدمت جامع نام برده است (Potts, 2002). طبق متون میخی بین‌النهرینی، ازدواج سیاسی که پیشتر در دوره اکد میان بین‌النهرینی‌ها و ماره‌اشی‌ها صورت گرفته بود، در این دوره نیز ادامه پیدا کرد. در سال هجدهم پادشاهی شولگی پادشاه بین‌النهرین، دختر شولگی به نام «لیویرمیتاشو»<sup>۲</sup> با پادشاه ماره‌اشی ازدواج کرد (Sigrist and Gomi, 1991: 321). در اواخر دوره اور III، متون بارها از هدایای سلطنتی نام برده‌اند که از سوی ماره‌اشی به پادشاهان اور اهدا شده است.

همچنین متون میخی به ما می‌گویند که سربازان ماره‌اشی تحت فرماندهی یک افسر ماره‌اشی به نام «سیمو»<sup>۳</sup> برای چند سال در اواخر دوره پادشاهی شولگی و پنج سال اول پادشاهی «امرسین»<sup>۴</sup> در اور حضور داشته‌اند. می‌توان گفت حضور سربازان نظامی ماره‌اشی در اور، به عنوان یک همکاری نظامی بوده که احتمالاً به درخواست پادشاه بین‌النهرین برای دفع خطرات احتمالی یا لشکرکشی صورت گرفته است و می‌توان آن را نشانی از اتحاد سیاسی دو سرزمین دانست. جشن باشکوهی نیز برای ماره‌اشی‌ها در اور ترتیب داده شد که احتمالاً در

---

1. Hupshumkipi  
2. Liwwir-mittashu  
3. Simmu  
4. Amar-Sin

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۱۷

سال دوم پادشاهی امرسین صورت گرفته است (Potts, 2002). از زمان ابی-سین آخرین پادشاه سلسله سوم اور، متنی موجود است که می‌گوید از طرف مارهاشی یک هدیه دیپلمات دریافت کرده که یک مجسمه پلنگ بوده است.

پادشاهان سلسله سوم اور نظیر شولگی، امر-سوئنا، شو-سین و ابی-سین بارها از افراد مارهاشی نام برده‌اند که به عنوان سفیر در بین‌النهرین حضور یافته‌اند. از جمله می‌توان به امور-ایلوم<sup>۱</sup> و لیپان-اشکپی<sup>۲</sup> سفیرهای پادشاه مارهاشی لیپان-اوکشاپاش<sup>۳</sup> در زمان پادشاهی امر-سوئنا بین‌النهرینی و همچنین پانانا<sup>۴</sup> و لاقپ<sup>۵</sup> دو سفیر مارهاشی در زمان پادشاهی ابی-سین اشاره کرد.

متون میخی از دو نوع سنگ سخن گفته‌اند که مربوط به سرزمین مارهاشی است. یکی سنگ «مارهوشو» یا «مارهاشو»<sup>۶</sup> که به‌طور قطع نام آن برگرفته از نام مارهاشی است؛ و دیگری سنگ «دوهشیا»<sup>۷</sup> که استاینکلر آن را معادل سنگ کلوریت یا اصطلاحاً سنگ صابون دانسته است که تعداد زیادی از آن در گورهای مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه جیرفت به دست آمده است (Steinkeller, 2006).

براساس متون میخی، سرزمین مارهاشی به واسطه حیوانات، سنگ‌های نیمه‌قیمتی و گیاهانش بسیار مشهور بود. از جمله حیوانات مارهاشی که در متون به آنها اشاره شده، خرس، سگ و گوسفند را می‌توان نام برد. علاوه بر حیوانات، متون میخی از یک گیاه مارهاشی نام برده‌اند که آن را «سوم-سیکیل مارهاشی»<sup>۸</sup> می‌نامیدند. استاینکلر آن را پیاز یا سیر دانسته است (Steinkeller, 1982). پس از اینکه کینداتو پادشاه عیلام و انشان، شهر اور را ویران کرد و آخرین پادشاه سلسله سوم اور یعنی ابی-سین را در انشان به بند کشید، تقریباً ضربه‌ای مهلک برای پایان دادن به روابط بین‌النهرین و مارهاشی بود. از این زمان به بعد جز در موارد اندکی در دوران بابل، نامی از مارهاشی در متون میخی آورده نشده است.

## ۲-۳. دوره بابل قدیم

در دوره بابل قدیم یعنی اوایل هزاره دوم پیش از میلاد نیز متون میخی بین‌النهرینی از مارهاشی

1. Amur-ilum
2. Lipan-ashkupi
3. Lipan-ukshapash
4. Panana
5. Laqip
6. marhushu or marhashu
7. duhshia
8. Sum-sikil Marhashi

یاد کرده‌اند. براساس یک متن میخی، «الوم-موتابیل»<sup>۱</sup> حاکم شهر بین‌النهرینی «در»<sup>۲</sup> در دوره بابل قدیم ادعا کرده بود که لشکر انشان، عیلام و سیماشکی را شکست داده است. در این متن، حاکم شهر در متحد خود در جنگ یادشده را مارهاشی بیان کرده است (Steinkeller, 1982). یک متن دوزبانه از دوره بابل قدیم از شهر نیپور به دست آمده است که در آن از چهار حیوان غیربومی و سرزمین‌های آن صحبت کرده که در این میان «dimshah» را که احتمالاً یک نوع خرس بوده، به سرزمین مارهاشی نسبت داده است.

یک متن از زمان حمورابی وجود دارد که به مارهاشی اشاره کرده است؛ بدین شرح که حمورابی در سال سیزدهم سلطنتش، پیروزی خود بر عیلام تا مرز سرزمین مارهاشی را گرامی داشته است. از این تاریخ به بعد نام مارهاشی از متون سیاسی بین‌النهرینی حذف می‌شود.

### ۳. مدارک باستان‌شناسی تمدن جیرفت

کشفیات حاصل از حفاریات قاچاق طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۱ در منطقه جیرفت، به یکباره این منطقه را مورد توجه باستان‌شناسان قرار داد. عمده اشیای یافته شده از منطقه جیرفت مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است. پژوهش‌های میدانی باستان‌شناختی در جیرفت، به شناسایی محوطه‌های باستانی منجر شد. مهم‌ترین استقرارهای دشت جیرفت که همزمان با تمدن سومر در بین‌النهرین بوده‌اند، در مرکز این دشت قرار داشته‌اند که می‌توان گفت محوطه کنارصندل نقش مرکزی و محوری را در منظرگاه فرهنگی آن منطقه در آن دوران ایفا می‌کرده است (شکل شماره ۲). محوطه‌های کاوش شده منطقه جیرفت عبارت است از: کنارصندل جنوبی، محوطه ورامین، گورستان و محوطه محطوط‌آباد، محوطه قلعه کوچک، گورستان ریگانبار و تپه کنارصندل شمالی.

در ادامه، مدارک و شواهد باستان‌شناسی به دست آمده از دشت جیرفت که نشان دهنده ارتباط با تمدن بین‌النهرین است، ارائه شده است:

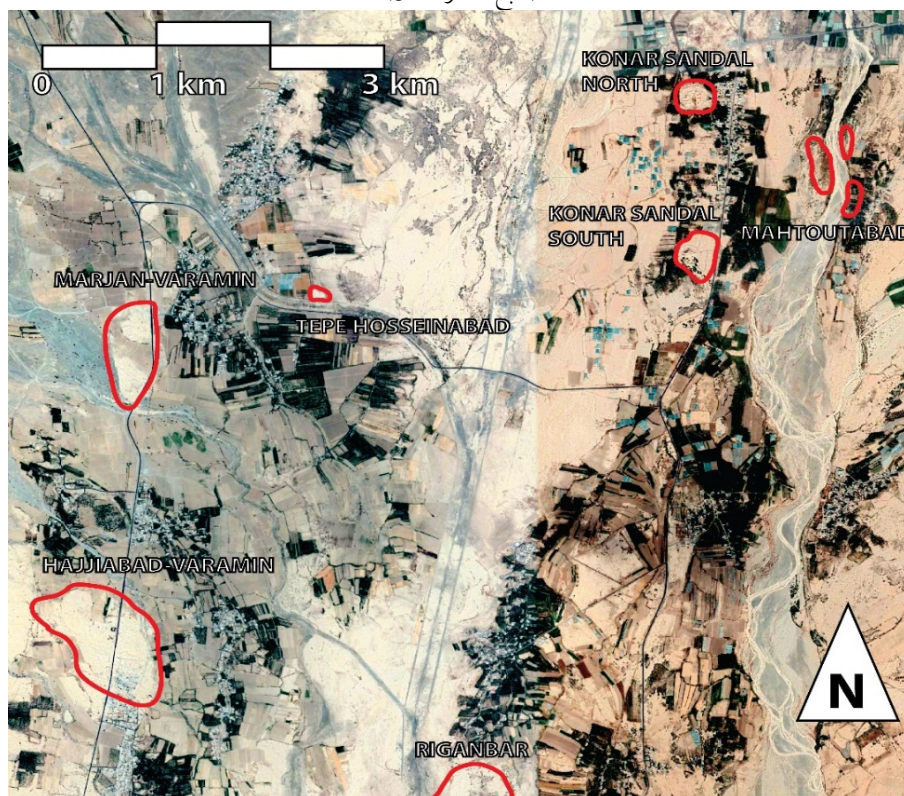
---

1. Ilum-muttabbil  
2. Der



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۱۹

شکل شماره ۲. نقشه نشان دهنده محوطه‌های باستانی تمدن جیرفت در دشت جیرفت  
(منبع: نگارندگان)



### ۳-۱. محوطه باستانی ورامین جیرفت

محوطه باستانی ورامین یک محوطه بسیار بزرگ با وسعتی بالغ بر هشتاد هکتار است که قدمت آن به هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد باز می‌گردد. این محوطه به مدت دو سال در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ به سرپرستی نصیر اسکندری کاوش شد (شکل شماره ۳). براساس کاوش‌ها و همچنین بررسی سطحی انجام شده در این محوطه باستانی، مشخص شده است که در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد (۳۳۰۰-۲۹۰۰ پ.م) این محوطه یک مرکز مهم در دشت جیرفت بوده و همزمان با فرهنگ «جمدت نصر» در جنوب بین‌النهرین، فرهنگ ورامین در دره هلیل رایج بوده است. شواهد حضور بین‌النهرینی‌ها در این زمان یا کمی قبل‌تر این تاریخ، در دشت جیرفت و در نزدیکی روستای محوطه‌آباد به دست آمده است (Desset et al, 2013) که احتمالاً برای انجام مبادلات اقتصادی در دشت جیرفت حضور داشته‌اند. براساس کاوش‌های

۲۰ / تمدن جیرفت (براساس متون میخی بین‌النهرینی و ...) / نصیر اسکندری و ...

باستان‌شناسی در تپهٔ یحیی صوغان، مشخص شده است که همزمان با فرهنگ ورامین در منطقه، گروهی از مردمان از جنوب غرب ایران برای انجام مبادلات اقتصادی در دره هلیل‌رود حضور داشته‌اند که ما آنها را با عنوان «آغاز-عیلامی‌ها» می‌شناسیم (بنگرید به: Mutin, 2013).

سفال‌های فرهنگ ورامین از لایه‌های استقراری مربوط به فرهنگ آغاز-عیلامی به دست آمده که نشان دهندهٔ همزمانی این دو فرهنگ -بومی و خارجی- در منطقه است. پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه ورامین جیرفت نشان می‌دهد که در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد یعنی حدود هزار سال پیش از دورهٔ اکد، دشت جیرفت دارای یک فرهنگ غنی مختص به خود بوده که با بین‌النهرین ارتباط داشته است.

شکل شماره ۳. تصویر محوطهٔ باستانی ورامین جیرفت همزمان با فرهنگ جممدت نصر در جنوب بین‌النهرین (منبع: نگارندگان)



### ۲-۳. محوطه باستانی کنارصندل جیرفت

محوطهٔ باستانی کنارصندل جیرفت مجموعه‌ای متشکل از تپهٔ کنارصندل جنوبی، گورستان و محوطه استقرار محوطه‌آباد و تپه کنارصندل شمالی است که در ۲۸ کیلومتری جنوب شهر جیرفت قرار گرفته است. محوطه کنارصندل یک شهر بسیار بزرگ مربوط به هزاره سوم پیش

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۲۱

از میلاد است که براساس نتایج کاوش‌های علمی، شامل بخش‌های مختلف شهری نظیر ارگ حاکم‌نشین، بخش‌های مسکونی، بخش صنعتی و گورستان است (Madjidzadeh and Pittman, 2008). شاخص‌ترین داده فرهنگی تمدن جیرفت/ماهاشی، اشیای ساخته شده از سنگ کلوریت (به آن سنگ صابون هم گفته می‌شود) است که در حجم بسیار زیاد از گورهای مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد جیرفت به دست آمده است. با توجه به حجم زیاد این اشیاء در دشت جیرفت و وجود معادن آن در این محل (Emami et al, 2017) می‌توان گفت مرکز تولید ظروف کلوریتی دنیای باستان حوزه هلیل‌رود بوده و از این محل به دیگر نقاط نظیر بین‌النهرین صادر می‌شده است. استاینکلر (2006) معتقد است منظور از سنگ «duhshia» که در متون بین‌النهرینی به ماهارشی منتسب شده، همان سنگ کلوریت است (شکل شماره ۴).

شکل شماره ۴. ظرف کلوریتی تمدن جیرفت به دست آمده از معبد اینانا در نیپور (راست).  
قطعه‌ای از یک ظرف کلوریتی تمدن جیرفت، یافته شده در بین‌النهرین با متنی به خط میخی بر روی آن مربوط به ریموش که خود را شاه کیش نامیده است (چپ) (برگرفته از: Potts, 1993)



یکی از مهم‌ترین کشفیات باستان‌شناسی از محوطه کنارصندل جیرفت، مهرها و اثر مهرهاست. در باستان‌شناسی مهرها دارای کارکردی در زمینه ذخیره‌سازی، توزیع و تجارت کالاها بوده‌اند. طی کاوش‌های باستان‌شناسی در کنارصندل، تعداد قابل توجهی اثر مهر به دست آمده که مربوط به دوره سلسله‌های قدیم<sup>۱</sup> بین‌النهرینی است (Madjidzadeh and Pittman, 2008). وجود این اثر مهرهای بین‌النهرینی مربوط به دوره سلسله قدیم (به‌ویژه سلسله قدیم سه)، نشان دهنده حضور بین‌النهرینی‌ها در دشت جیرفت قبل از دوره اکد است. یک اثر مهر بسیار مهم از کارگاه کاوش شماره ۱۴ کنارصندل جنوبی به دست آمد که برای پلمپ درب<sup>۲</sup> استفاده می‌شده است (شکل شماره ۵). در واقع، این اثر مهر از نوع مهرهایی با عنوان «مهر شهر»<sup>۳</sup> است که در سومر کاملاً مرسوم بوده است. در این نوع مهرها نمادهای چندین شهر سومری در کنار هم وجود داشته است. اثر «مهر شهر» بین‌النهرینی به دست آمده از جیرفت، مربوط به دوره سلسله قدیم اول یعنی حدود ۲۹۰۰ پ.م. است (Madjidzadeh and Pittman, 2008). در این اثر مهر نیز نماد چند شهر بین‌النهرینی مشخص است که واضح‌ترین نماد شهر اور است که در سمت چپ قرار دارد (شکل شماره ۶).

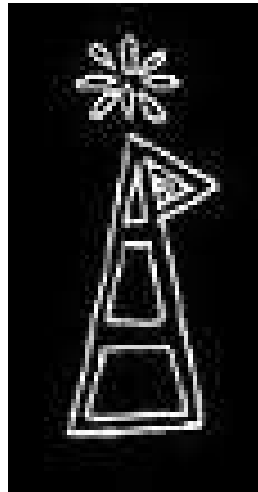
شکل شماره ۵. اثر «مهر شهر» بین‌النهرینی به دست آمده از جیرفت با تاریخ حدود ۲۹۰۰ پ.م. (برگرفته از Madjidzadeh and Pittman, 2008)



1. Early Dynastic
2. Door sealing
3. City Seal

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۲۳

شکل شماره ۶. نماد شهر اور بین‌النهرین که بر روی اثر «مهر شهر» جیرفت وجود دارد  
(برگرفته از Matthews and Richardson, 2019)



#### ۴. بحث

متون تاریخی همواره یکی از منابع بسیار مهم برای بازسازی جهان سیاسی گذشته بوده‌اند. متون میخی اولیه بین‌النهرین قدیمی‌ترین منابع موجود برای بازسازی سرزمین‌ها و قدرت‌های نظامی فلات ایران است که تصویری ارزشمند از جهان سیاسی هزاره سوم پیش از میلاد ایران ترسیم می‌کند. مارهاشی یک قدرت سیاسی در متون میخی است که بیشتر از هر سرزمین دیگر خارج از بین‌النهرین از آن یاد شده است. پس از کشف تمدن جیرفت در دو دهه پیش، باستان‌شناسان، مورخان و زبان‌شناسان همگی بر این باورند که تمدن جیرفت به مرکزیت کنارصندل، مرکز اصلی سرزمین مارهاشی بوده است. درباره قلمرو و گستره جغرافیایی سرزمین مارهاشی نیز بحث‌هایی وجود دارد. براساس اطلاعات برخی متون دوره اور سوم، مارهاشی حد فاصل سرزمین انشان در غرب و سرزمین ملوها (تمدن دره سند در پاکستان) در شرق قرار داشته است. همچنین برخی متون آن را میان سرزمین مگن (عمان امروزی) و ملوها توصیف کرده‌اند. با توجه به این موضوع که بین‌النهرینی‌ها موقعیت جغرافیایی مارهاشی را میان مگن و ملوها دانسته‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که حوزه و گستره جغرافیایی مارهاشی در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد فراتر از جنوب استان کرمان (حوزه فرهنگی هلیل‌رود) بوده و احتمالاً بخش‌های وسیعی از بلوچستان ایران و استان هرمزگان را نیز در برمی‌گرفته است. اطلاعات موجود در متون میخی بین‌النهرین از زمان سارگن اکدی تا حمورابی بابلی، با

صراحت مشخص می‌کند که سرزمین مارهاشی دارای یک هویت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در جنوب شرق ایران بوده و به هیچ وجه بخشی از گستره عیلام نبوده است. درحالی‌که طبق گزارش‌های متون، مارهاشی در مواردی متحد عیلام در لشکرکشی علیه بین‌النهرین بوده و در زمان سلسله سوم اور متحد بین‌النهرینی‌ها در برابر اتحاد انشانی - عیلامی - سیماشکی بوده است.

براساس مدارک و شواهد باستان‌شناسی می‌توان یک پهنه فرهنگی منسجمی از هزاره چهارم پیش از میلاد، یعنی فرهنگ علی‌آباد یا ابلیس (Caldwell, 1967: 36) IV در جنوب شرق ایران (به استثنای دشت سیستان) ترسیم کرد که از حدود ۳۸۰۰ پ.م. از لحاظ فرهنگی به یکپارچگی دست یافته بود. در تداوم روند فرهنگی منطقه، در اواخر هزاره چهارم فرهنگ ورامین (۳۳۰۰-۲۹۰۰ پ.م) به صورت بسیار یکپارچه در منطقه جنوب استان کرمان و بخش غربی بلوچستان ایران (حوزه بمپور) رایج بوده است. در دوران سلسله‌های قدیم (نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد) حضور بین‌النهرینی‌ها در محوطه کنارصندل جنوبی به منظور مبادلات تجاری در جیرفت بوده است. متأسفانه! از این زمان در منابع مکتوب میخی درباره منطقه اطلاعاتی وجود ندارد و اولین حضور ماهرشی‌ها در متون مربوط به دوره اکد است. در نتیجه اهمیت و جایگاه سرزمین مارهاشی برای بین‌النهرینی‌ها در پیش از دوره اکد برای ما مشخص نیست. فقط مدارک باستان‌شناسی نشانه‌های حضور بین‌النهرینی‌ها در جیرفت را ارائه می‌کنند و اینکه دو منطقه در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد نیز به مانند دوره اکد و سلسله سوم اور دارای ارتباط قوی بوده‌اند.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که شرح آن رفت، متون تاریخی و مدارک باستان‌شناسی نشان‌دهنده ارتباط زیاد همه‌جانبه میان تمدن جیرفت با جنوب بین‌النهرین طی دوره اکد و اور سوم است که علاوه بر روابط اقتصادی و تجاری، پیوندهای عمیقی از طریق ازدواج‌های سیاسی ایجاد کرده بودند و این ارتباطات به تبادل اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات میان این دوره تمدن منجر شده بود که برای نمونه، می‌توان به اعتلای ایزدبانو مار «نین-گیزدا»<sup>۱</sup> در بین‌النهرین اشاره کرد که در دوره سلسله سوم اور با الهام از تمدن جیرفت به مرحله خدایان درجه اول رسیده بود.

در این مقاله با بررسی نظرات مورخان، تمدن جیرفت برابر با جای‌نام مارهاشی در نظر گرفته شد و همچنین مدارک باستان‌شناسی از منطقه جیرفت ارائه شد که نشان می‌دهد

---

1. Ningizda

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۷، پاییز ۹۹ / ۲۵

دست کم حدود ششصد سال پیش از دوره اکد که برای نخستین بار متون تاریخی به مارهاشی اشاره کرده‌اند، ارتباط فرهنگی - اقتصادی محکمی میان جیرفت و بین‌النهرین وجود داشته که از ثبت در تاریخ محروم شده است و شواهد و مدارک باستان‌شناسی گواه آن‌اند. تا زمانی که متون تاریخی به دست نیاید، ما نمی‌دانیم پیش از دوره اکد تمدن جیرفت در میان ساکنان میان‌رودان چه نام داشته است. امید است که رمزگشایی متون تاریخی جیرفت<sup>۱</sup> و کشف الواح بیشتر، اطلاعات دقیق تاریخی از تمدن جیرفت در آینده ارائه کند.

### منابع و مأخذ

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۲)، جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- Caldwell J. R. (1967), "Excavations at Tal-i Iblis", *Illinois State Museum, Preliminary Reports*, No. 9, Springfield.
- Desset, F. & M. Vidale & N.A. Soleimani (2013), Mahtoutabad III (Province of Kerman, Iran): An "Uruk-related" Material Assemblage in eastern Iran, *IRAN 51*, pp. 17-54.
- Emami M. & M. Razani & N. Alidadi Soleimani & Y. Madjidzadeh (2017), "New insights into the characterization and provenance of chlorite objects from the Jiroft civilization in Iran", *Journal of Archaeological Science, Reports* 16, pp.194-204.
- Eskandari, N. & F. Desset & L. Maritan & A. Cherubini and M. Vidale (2019), "Multi-materials Sequential Casting and a Bronze Age "royal sceptre" from the Halil Rud valley (Kerman, Iran)", *IRAN*, pp.1-15.
- Eskandari N. & p. Pfälzner & N. Alidadi Soleimani, "The formation of the Early Bronze Age Jiroft Culture, Halilrud Basin, SE Iran: Excavations at Varamin Jiroft 2017", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, (in press).
- Francfort. H & X. Tremblay (2010), "Marhashi La Civilisation de L'Oxus", *Iranica Antiqua*, XLV, pp.51-221.
- Lamberg-Karlovsky. C.C. & D.T. Potts (2001), *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Third Millennium*, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.
- Madjidzadeh, Y. (2012), "Jiroft tablets and the origin of the Linear Elamite writing system", in: Osada T. & Witzel M. (eds.), *Cultural relations between the Indus and the Iranian plateau during the third millennium BCE; Indus project, Institute for humanities and nature, June 7-8, 2008*, Harvard oriental series, opera minor, vol.7, Department of Sanskrit and Indian studies, Harvard: Harvard University, pp.217-243.
- Madjidzadeh, Y. & Pittman H. (2008), "Excavations at Konar Sandal in the Region of Jiroft in the Halil Basin: First Preliminary Report (2002-2008)", *Iran* 46, pp.69-103.
- Matthews R. & A. Richardson (2019), "Cultic resilience and inter-city engagement at the

۱. در کاوش‌های محوطه کنارصندل جیرفت تعدادی لوح گلی پخته شده کشف شد که بر روی آنها دو سیستم متفاوت نگارش حک شده است که یکی سیستم نگارشی هندسی است که تاکنون از محل دیگری پیدا نشده است و دیگری سیستم عیلامی خطی است که در زمان پوزور-اینشوشیناک پادشاه عیلامی، در قرن آخر هزاره سوم پیش از میلاد مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دکتر مجیدزاده اعتقاد دارد که خط جیرفت چندصد سال قدیمی‌تر از زمانی است که توسط عیلامی‌ها استفاده می‌شده است (Madjidzadeh, 2012). گفتنی است خط جیرفت تاکنون رمزگشایی نشده است. احتمالاً این خط از اواسط تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در جیرفت به‌کار گرفته شده است.

- dawn of urban history: protohistoric Mesopotamia and the City Seals, 3200-2750 BC”, *World Archaeology* 50, pp.723-747.
- Mauss, M. (1966), *The gift: Forms and functions of exchange in archaic societies*, London: Cohen & West.
  - Mutin, B. (2013), *The Proto-Elamite settlement and its neighbors; Tepe Yahya period IVC*, ed. C.C. Lamberg-Karlovsky, American School of Prehistoric Research Monograph series, Oxbow Books.
  - Potts, D. T. (2002), “Total Presentation in Marhashi-Ur Relations”, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII, pp.343-357.
  - Potts, T. F. (1993), “Patterns of Trade in Third Millennium BC Mesopotamia and Iran”, *World Archaeology*, Vol.24, No.3, pp.379-402.
  - Sigrist, M. and T. Gomi (1991), *The comprehensive catalogue of published Ur III tablets*, Bethesda: CDL Press.
  - Stein, A. (1937), *Archaeological reconnaissances In North-Western India and South-Eastern Iran*, London: Macmillan.
  - Steinkeller, Piotr (1982), “The Question of Marhashi”, *ZA LXXII*, pp.237-265.
  - Steinkeller, Piotr (2006), “New Lights on Marhashi and its Contacts with Makkan and Babylonia”, *Journal of Magan Studies I*, pp.1-17.
  - Steinkeller, Piotr (2014), “Marhashi and Beyond: The Jiroft Civilization in a Historical Perspective”, in C.C. Lamberg-Karlovsky, B. Genito, and B. Cerasetti (eds), *My life is like the summer rose, papers in honour of Maurizio Tosi*, pp.691-707.
  - Vallat, F. (1993), *Les noms géographiques des sources suso-elamites*, Wiesbaden: RGTC 11.
  - Vidale M. & F. Desset (2013), “Mahtoutabad (Konar Sandal south, Jiroft), preliminary evidence of occupation of a Halil Rud site in the early 4th millennium BCE”, In C. Petrie (ed.), *Ancient Iran and Its neighbours: local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC*, British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series, Oxford: Oxbow Books, pp.233-251.
  - Westenholz, A. (1987), *Old Sumerian and Old Akkadian Texts in Philadelphia, 2: The Akkadian Texts, the Enlilemaba Texts, and the Onion Archive*, Copenhagen: Carsten Niebuhr Institute Publications, 3.



**List of sources with English handwriting**

- Caldwell J. R. (1967), “Excavations at Tal-i Iblis”, *Illinois State Museum*, Preliminary Reports, No. 9, Springfield.
- Desset, F. & M. Vidale & N.A. Soleimani (2013), Mahtoutabad III (Province of Kerman, Iran): An “Uruk-related” Material Assemblage in eastern Iran, *IRAN* 51, pp. 17-54.
- Emami M. & M. Razani & N. Alidadi Soleimani & Y. Madjidzadeh (2017), “New insights into the characterization and provenance of chlorite objects from the Jiroft civilization in Iran”, *Journal of Archaeological Science*, Reports 16, pp.194–204.
- Eskandari, N. & F. Desset & L. Maritan & A. Cherubini and M. Vidale (2019), “Multi-materials Sequential Casting and a Bronze Age “royal sceptre” from the Halil Rud valley (Kerman, Iran)”, *IRAN*, pp.1-15.
- Eskandari N. & p. Pfälzner & N. Alidadi Soleimani, “The formation of the Early Bronze Age Jiroft Culture, Halilrud Basin, SE Iran: Excavations at Varamin Jiroft 2017”, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, (in press).
- Francfort. H & X. Tremblay (2010), “Marhashi La Civilisation de L’Oxus”, *Iranica Antiqua*, XLV, pp.51-221.
- Lamberg-Karlovsky. C.C. & D.T. Potts (2001), *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Third Millennium*, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Cambridge, Massachusetts: Harvard University,.
- Madjidzadeh, Y. (2012), “Jiroft tablets and the origin of the Linear Elamite writing system”, in: Osada T. & Witzel M. (eds.), *Cultural relations between the Indus and the Iranian plateau during the third millennium BCE: Indus project, Institute for humanities and nature, June 7-8, 2008*, Harvard oriental series, opera minor, vol.7, Department of Sanskrit and Indian studies, Harvard: Harvard University, pp.217-243.
- Madjidzadeh, Y. & Pittman H. (2008), “Excavations at Konar Sandal in the Region of Jiroft in the Halil Basin: First Preliminary Report (2002–2008)”, *Iran* 46, pp.69–103.
- - Majīdzādeh, Yūsef (1382 Š.), *Ĵiroft: Kohantārīn Tamaddon-e Šarq*, Tehran: Sāzmān-e Mīrāt-e Farhangī. [In Persian]
- Matthews R. & A. Richardson (2019), “Cultic resilience and inter-city engagement at the dawn of urban history: protohistoric Mesopotamia and the City Seals, 3200-2750 BC”, *World Archaeology* 50, pp.723–747.
- Mauss, M. (1966), *The gift: Forms and functions of exchange in archaic societies*, London: Cohen & West.
- Mutin, B. (2013), *The Proto-Elamite settlement and its neighbors; Tepe Yahya period IVC*, ed. C.C. Lamberg-Karlovsky, American School of Prehistoric Research Monograph series, Oxbow Books.
- Potts, D. T. (2002), “Total Presentation in Marhashi-Ur Relations”, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII, pp.343-357.
- Potts, T. F. (1993), “Patterns of Trade in Third Millennium BC Mesopotamia and Iran”, *World Archaeology*, Vol.24, No.3, pp.379-402.
- Sigrist, M. and T. Gomi (1991), *The comprehensive catalogue of published Ur III tablets*, Bethesda: CDL Press.
- Stein, A. (1937), *Archaeological reconnaissances In North-Western India and South-Eastern Iran*, London: Macmillan.
- Steinkeller, Piotr (1982), “The Question of Marhashi”, *ZA LXXII*, pp.237-265.
- Steinkeller, Piotr (2006), “New Lights on Marhashi and its Contacts with Makkan and Babylonia”, *Journal of Magan Studies* 1, pp.1-17.
- Steinkeller, Piotr (2014), “Marhashi and Beyond: The Jiroft Civilization in a Historical Perspective”, in C.C. Lamberg-Karlovsky, B. Genito, and B. Cerasetti (eds), *My life is like the summer rose, papers in honour of Maurizio Tosi*, pp.691-707.
- Vallat, F. (1993), *Les noms géographiques des sources suso-elamites*, Wiesbaden: RGTC

11.

- Vidale M. & F. Desset (2013), “Mahtoutabad (Konar Sandal south, Jiroft), preliminary evidence of occupation of a Halil Rud site in the early 4th millennium BCE”, In C. Petrie (ed.), *Ancient Iran and Its neighbours: local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC*, British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series, Oxford: Oxbow Books, pp.233-251.
- Westenholz, A. (1987), *Old Sumerian and Old Akkadian Texts in Philadelphia, 2: The Akkadian Texts, the Enlilemaba Texts, and the Onion Archive*, Copenhagen: Carsten Niebuhr Institute Publications, 3.

**Jiroft Civilization: Based on the Cuneiform Texts and Archaeological  
Evidences from Varamin and Konar Sandal<sup>1</sup>**

Nasir Eskandari,<sup>2</sup> Massimo Vidale,<sup>3</sup> Ali Akbar Mesgar,<sup>4</sup>  
Mojgan Shafiee,<sup>5</sup> Mevsam Shahsavari,<sup>6</sup> Francois Desset,<sup>7</sup>  
Akbar Abedi,<sup>8</sup> Salman Anjamrouz,<sup>9</sup> Ali Shahdadi<sup>10</sup>

Received: 2020/05/02  
Accepted: 2020/09/24

**Abstract**

Recent archaeological discoveries in the Halilrud valley (Kerman province, Iran), especially at the Site of Varamin and Konar Sandal of Jiroft, brought to light a hitherto unknown culture, the so-called “Jiroft civilization,” which generally dates back to the third millennium BC. Jiroft became famous between 2002/2003 when thousands of confiscated burial goods, especially elaborated carved chlorite vessels, from a dozen looted necropolises of Halil Rud impacted the media. Consequently, many scholars paid attention to Jiroft; some stated that Jiroft could be the “the lost civilization” between Mesopotamia and Indus valley. Some referred to it as the core of the production and probability distribution of the already known chlorite artifacts, the so-called “intercultural style.” Moreover, some pinpointed the toponym of MarhaŠi to Jiroft. In this paper, we will attempt to examine the Jiroft or Marhashi Civilization from a historical perspective based on the Mesopotamian cuneiform texts and the archaeological evidence. Importantly, our research indicated that Jiroft and Southern Mesopotamia were closely linked before the first appearance of Marhashi in the cuneiform texts (during the time of the Akkadian Sargon).

**Keywords:** Marhashi, Jiroft Civilization, Site of Varamin, Konar Sandal, Mesopotamia.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2020.31042.2234

2. Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Tehran & Center for International Scientific Studies and Collaboration (CISSC), Ministry of Science, Research and Technology, IR, Iran, Iran (Corresponding Author); [Nasir.eskandari@ut.ac.ir](mailto:Nasir.eskandari@ut.ac.ir)

3. Department of Cultural Heritage, University of Padova, and ISMEO, Rome, [massimo.vidale@unipd.it](mailto:massimo.vidale@unipd.it)

4. Graduated from the Department of History, University of Tehran, [mesgar.ali@gmail.com](mailto:mesgar.ali@gmail.com)

5. CNRS team Archéorient (Lyon, France; UMR 5133) and University of Tehran, [shafie.mozhgan@yahoo.com](mailto:shafie.mozhgan@yahoo.com)

6. Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Jiroft, [shahsavari2891@gmail.com](mailto:shahsavari2891@gmail.com)

7. PhD, researcher at the University of Lyon, France [francois.desset@wannadoo.fr](mailto:francois.desset@wannadoo.fr)

8. Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University, [akbarabede@gmail.com](mailto:akbarabede@gmail.com)

9. Ph.D. Candidate in Archaeology, University of Tarbiat Modares, [salmananjamrooz@gmail.com](mailto:salmananjamrooz@gmail.com)

10. Assistant Professor, Department of Geography, University of Jiroft, [alishahdadi@gmail.com](mailto:alishahdadi@gmail.com)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493